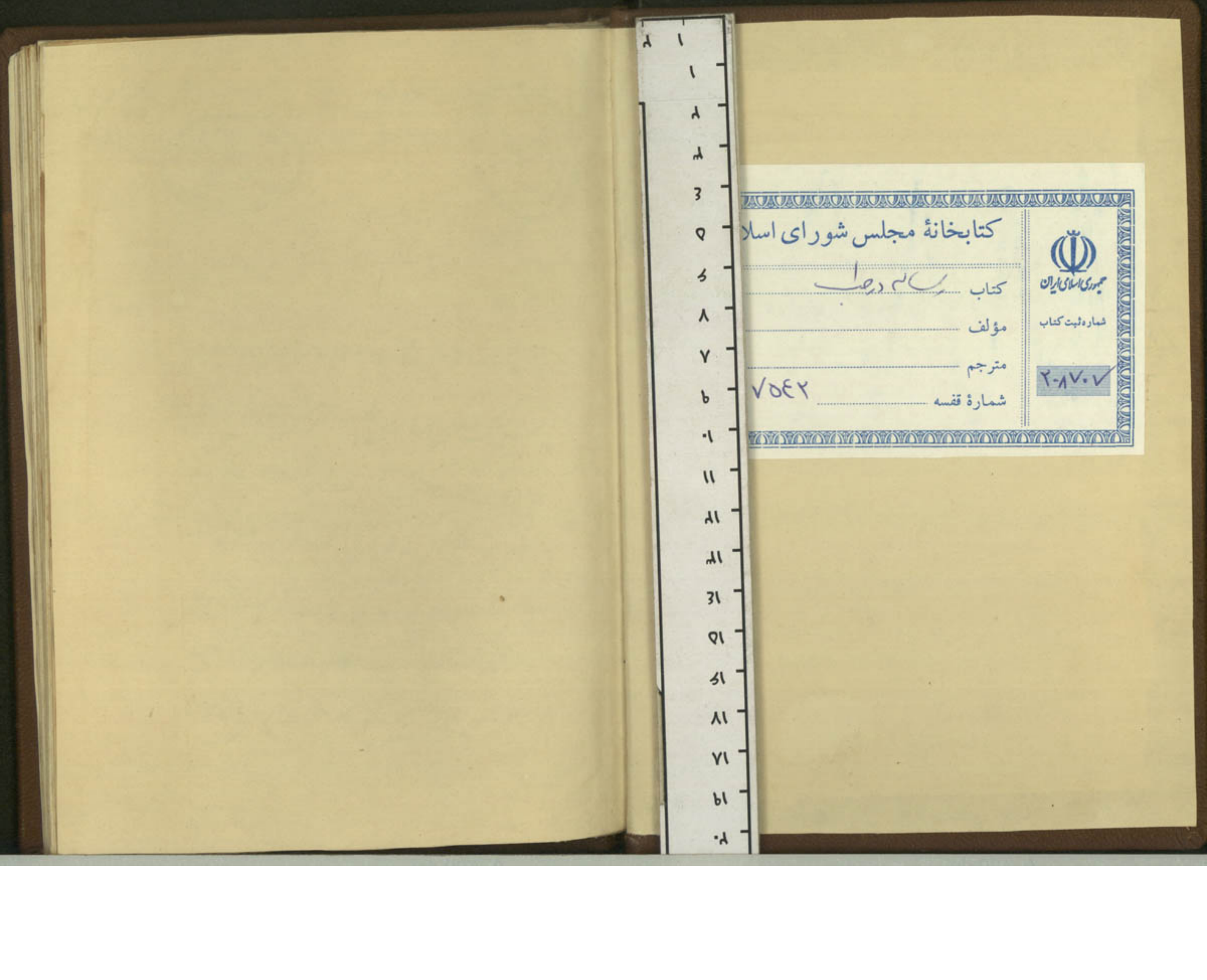
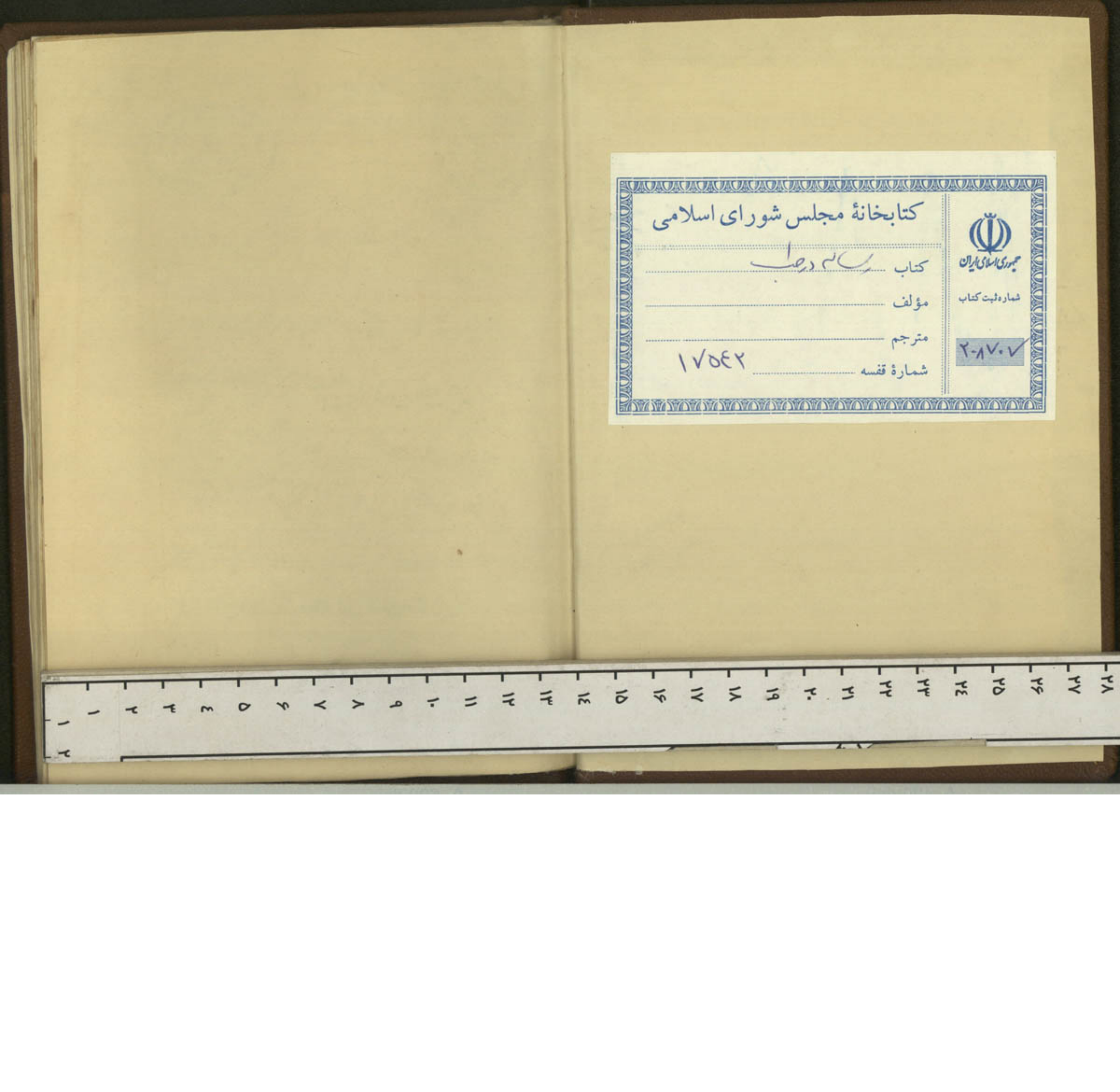
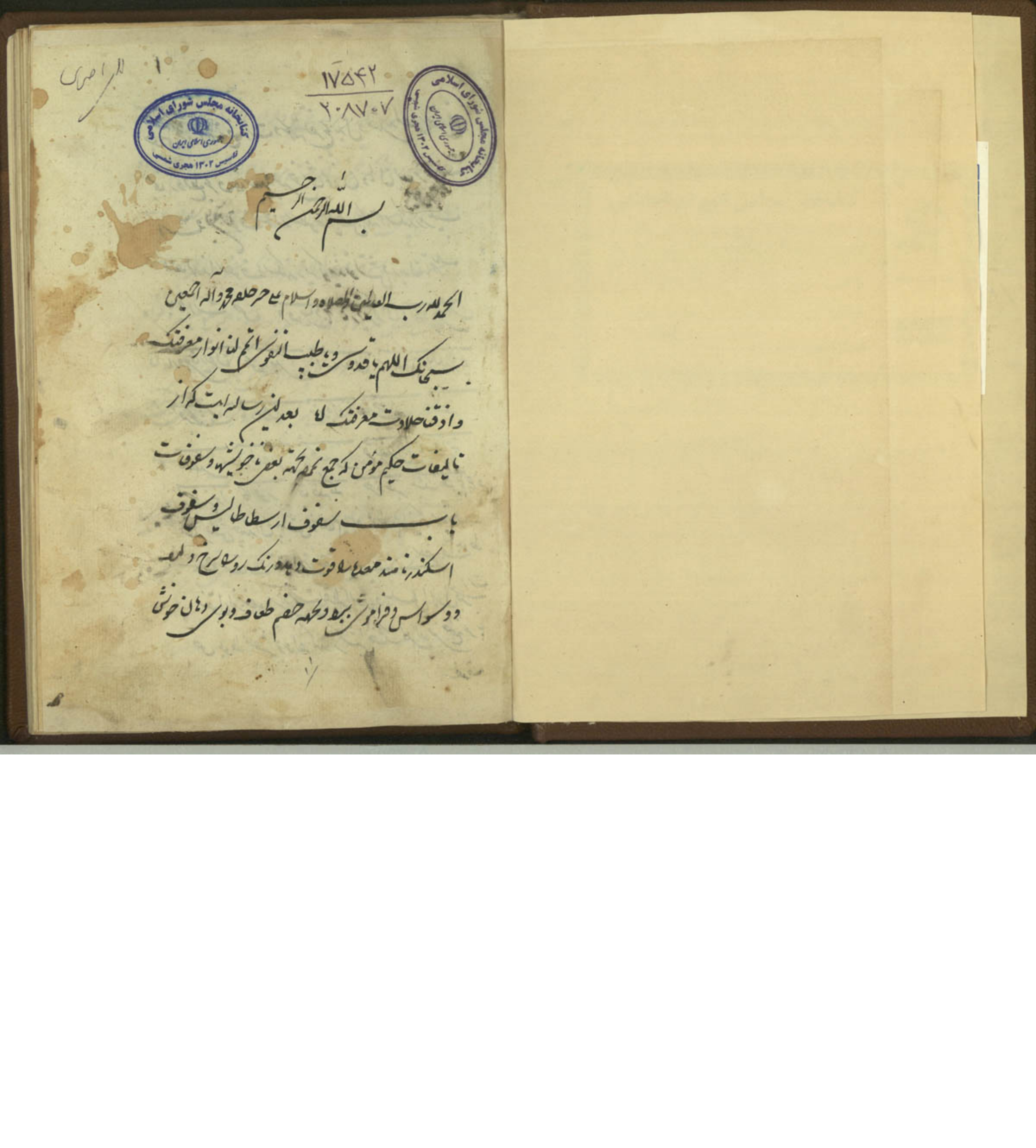

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلا
جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۲۰۸۷۰۷
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه
۷۵۴۲





بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین
سبحانک اللهم یا قدوس یا طبیب النفوس اتمم لنا انوار معرفتک
واذقنا حلاوة معرفتک اما بعد این رساله ایست که از
تالیفات حکیم مؤمن که جمع نموده که بعضی از جوارشها و سفوفات
باب سفوف ارسطاطالیس و سفوف
اسکندر مانند حصه یاقوت دهد و رنگ روی سرخ و دل را
از وسواس فراموشی برهاند و تخمه هضم طعام و بوی دهان خوش

خوشبو کردن نافع است و جهت تفریح بدل و مشک دل و جهت دفع
بخار و قطع عرق فاسد و بوی خوش کردن دهان بسیار مجرب
است و این سفوف را ارسطوطالیس جهت اسکندر ترتیب
داده لهذا سفوف اسکندریه گویند فوائدش در زبان تمام است
باقی است صح قرنفل ساذج [illegible] دانه [illegible]
[illegible] ریوند عود هندی اسارون مستکی هلیله کابلی
فرنجمشک [illegible] [illegible] دارچینی اشنه
فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل [illegible]
جوزبوا کافور قاقله جوز عنبر مشک [illegible] نیم جزو
شکر شش چندان پیش از طعام یا بعد از طعام از یک مثقال
تا سه مثقال تناول نمایند باب سفوف بلوط
منقول از منصوری از جهت تقطیر البول و سلس البول مجرب است
صح بلوط مقشر بوداده کندر کشنیز خشک گل ارمنی صمغ عربی
سفوف

سفوف [illegible] بقدر [illegible] درم صبح [illegible] درم شام میل نمایند باب
در سفوف زرشک جهت تقویت معده و جگر و حبس شکم [illegible]
[illegible] زنجبیل حب رمان بوداده آرد نخود مکه دو درم کوفته سفوف نمایند
باب سفوف منقول از قرابادین زکریا مفید مجرب است
جهت دفع نقرس [illegible] و درد مفاصل [illegible] که بالکلیه قطع میکند [illegible]
[illegible] جزو [illegible] که هر روز [illegible] بیند که ابتدا [illegible]
تا [illegible] بعد از استعمال این سفوف چهار ساعت [illegible] نکند
[illegible] و مشروب بعد از تنقیه بدن استعمال نمایند باب
در سکنجبین [illegible] که عبارت از [illegible] است [illegible]
باشد [illegible] خواهد بجا مفید [illegible] و رفع تشنگی قطع صفرا
و در حمیات [illegible] و امراض [illegible] جگر و معده مفید است
و اگر [illegible] خواهند [illegible] کنند و اگر معتدل خواهند قند را

زیاده کنند و اگر معتدل خواهند قند را هم چندان سرکه کنند باب در سکنجبین شاهی
که سرکه با هم شراب انگوری مساوی باشد معتدل است باب
در سکنجبین سفرجلی جهت تقویت معده و جگر حار و در رفع غثیان
قی و اسهال صفراوی و قطع عرق نافع است آب به شیرین
و ترش بالسویه دو جزو سرکه و قند از هر یک یک جزو بقوام آرند
و اگر از آب به شیرین بقوام آرند قبض آن کمتر خواهد بود باب
سکنجبین اصولی جهت حمیات و سده ها و عطش و جلاء معده
و رفع بلغم خمر ده رطل آب شیرین بقدری که حدت سرکه را
بشکنند پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده مثقال
تخم کرفس و رازیانه هر یک پنج مثقال در سرکه مذکور یک
شب نهاده خیسانیده به آتش هموار بجوشانند تا سدس
او کم شود بعد صاف نموده بریزند هر جزوی از این مطبوخ دو
جزو از شکر بپزند تا بقوام آید و اگر خواهند زعفران سه مثقال

زعفران را در خرقه بسته در وقت جوشیدن به میان آن انداخته صاف
باب در سکنجبین بزوری معتدل جهت تبهای مرکبه
و ضعف جگر صفراوی حار نافع است ص تخم رازیانه تخم
کشوث انیسون گل سرخ تخم خیار تخم خربزه تخم کرفس
بیخ رازیانه بیخ کرفس اصل السوس عناب در سرکه و آب
خیسانیده بجوشانند تا بنصف آید بعد از آن صاف نموده شکر
بقوام آرند باب در سکنجبین الجدوار که از تألیفات
حقیر است در رفع تب ربع مجرب و بجهت امراض دیگر
بی‌عدیل است حب الجدوار را نیم کوب کرده شب در
سرکه و دو مقطر آب نیم مقطر خیسانیده روز دیگر بجوشانند
تا بنصف رسد بعد از آن با هم شراب انگوری حدیث مصفی

و هر روز ده مثقال با آب شاهتره و یا شیره تخم کرفس و اگر
حرارت غالب شد با کاسنی و امثال آن استعمال نمایند
باب شربت دیگر مسهل جهت احتراقات و جرب
و حکه و امراض جگر و سده سودای رقیق و ضعف گرده صفراوی
سوخته نافع و مورث تشنگی مصلحش تخم کاهو و تباشیر
و مصطکی و انیسون از هر یک یک مثقال بازاء هر یک رطل
شربت مذکوره را بوزن مذبور کوفته در شربت بیندازند
تا بجوش آید و طریق آنست که پنج رطل آب بجوش آورده
چهار رطل برگ گل تازه بچهار دفعه بریزند پس همون آن
با شکر بقوام آورند و قدر شربتش از ده مثقال تا بیست مثقال
و اگر با نصف وزن با سکنجبین بنوشند جهت قمع صفرا
اولی است باب در جلاب جهت

تبها

تبها و تشنگی و حرارت معده و جگر و حصبه و آبله و تب
دق و تبهای حاره که با سرفه باشد و بجهة تقویت آلات
نفس نافع و ملین و منضج و مقوی اعضاء و مولد بول و عرق
و بجهة اورام احشاء مفید است شکر سفید یک جزو آب باران
سه جزو عرق بید مشک نیم جزو گلاب نیم جزو بقوام آرند
و اگر سرد تر خواهند عرق نیلوفر از هر یک نیم جزو اضافه
کنند باب در نوع دیگر شکر یک جزو آب
باران نیم جزو گلاب سه جزو بقوام آورند باب
شربت لیمو جهت غلبه صفرا و تقویه [illegible] و تسکین
تشنگی معده و جگر حار را نافع است آب لیمو شیرین

دو جزو آب لیمو بگیرند و شکر ثلث بقوام آرند ایضاً

شربت لیمو جهت غلبه صفرا و ضعف معده و قی صفراوی
و تشنگی نافع است ده رطل آب لیمو را بجوشانند
تا بنصف رسد با پنج رطل شکر بقوام آرند باب
در شربت بنفشه منقول از کامل جهت تبهای حاره
و سرفه و تسکین غلیان حرارت نافع است و ملین طبع
۳ رطل بنفشه تازه بدستور شربت در ۳ دفعه
در چهار رطل آب بریزند و بجوشانند تا بربع برسد
با ۳ رطل شکر بقوام آرند باب
در شربت نیلوفر موافق نسخه کامل جهت تبهای
حاره و آلات نفس و سینه و تقویت دل و احشا
نافع

نافع با همه شربتی مستحب بصفرا نشود بخلاف سایر اشربه
شیرینی و طریق ساختن او بطریق ساختن شربت بنفشه است
و بعضی عرق نیلوفر را با چهار جزو با یک جزو شکر بقوام می‌آرند
باب در شربت ترنج جهت خفقان حار و امراض
حاره قلب بغایت آزموده است ترشی ترنج را مکرر در
آب بشویند تا اثر ترشی و جرم آن نماند پس یازده [illegible]
عدد ترنج هفتاد و پنج مثقال قند اضافه نموده بقوام آورند
باب در شربت گاوزبان جهت تقویت دل
و توحش سوداوی و خفقان نافع است ص
گل گاوزبان ابریشم مقرض بادرنجبویه بیست مثقال
۲۰ ۴۰

خوب

جوش دهند تا آب او را با دویست مثقال شکر بقوام آرند

باب در شربت خشخاش بجهت مرتوبین نافع
است و حبس نزلات و رفع درد سینه و درد سر
و برسام و حرارت و رفع تب و اخلاط محترقه و جنین
با شربت و ده موکرر ممزوج ساخته بعد از فصد بنوشند
رفع ضعف فصد و تقویت قوتها میکند و قدر شربتش
تا بیست مثقال و قوتش دو سال باقی میماند صفت
صد عدد خشخاش رسیده را با تخم او کوبیده و با پوست او
علاحده نیم کوب کنند و تخم را از هم جدا بندند و با ده مثل آن
آب نیم روز بجوش دهند تا به ثلث برسد و با مثل آن با شکر
بقوام آرند باب شربت عناب جهت

سینه و اسهال خون بول و تسکین تشنگی و اطفاء حرارت
خون و آبله و تبها نافع و مصلح حال اطفال است و قوتش
تا دو سال باقی است صفت عناب یک رطل کشنیز خشک
عدس مقشر کاسنی از هر یک یک اوقیه در ده رطل آب
بجوش دهند تا بثلث برسد پس صاف نموده بوزن او شکر
بقوام آرند باب در شراب الکدو شربت
کدو که بهندی کوبند جهت حصبه و آبله و باد سرخ و ماشرا و جمیع امراض
دموی و تسکین الحرارت القویه و اخلاط محرقه که مشارکت
دل باشد و جهت یرقان و حرارت جگر و معده و رفع تشنگی
و عفونت معده و اخلاط و نیکو کردن رنگ رخسار بغایت
مفیدست

چوب گاو زبان نیم کوب کرده بادیان و تخم بادیان پوست
بیخ بادیان تمر هندی عناب دانه بیرون کرده از هر یک
یک رطل گل سرخ نیم رطل سنبل الطیب لک و چوب
تاک کرده از هر یک چهار مثقال صندل سرخ و سفید هر یک
ده مثقال و چهار مثل آن آب در یک شبانه روز تر کنند
پس بجوش کنند تا به ربع برسد صاف کنند و با دو رطل شکر که
در آب انار ترش و آب انار شیرین از هر یک رطلی
بجوش کنند تا بقوام مایل شود و با یکمن شکر طبرزد که دو رطل است
چند جوش دهند تا شبیه بقوام گردد و از سر آتش بردارند کافور
زعفران از هر یک [illegible] مثقال در او حل کنند و قدر شربتی
از دو مثقال تا هفت نیم است گفته اطفال یک مثقال

شربت

دل

باب

شربت فواکه معتدل مقوی اعضاء و سبب قوتها و جهت ناقهین
و ضعف احشاء نافع است آب انار شیرین و ترش آب
آبی امرود ترش و شیرین آب سیب ترش و شیرین زعرور که
کوبیده مانند آب زرشک از هر یک نیم جزو با ثلث آنها شکر سفید
بقوام آرند و بعضی یک جزو آب انگور اضافه میکنند و اگر آب
انگور را علاحده بجوش کنند تا ثلث رفته ثلثان بماند اولی است

باب شربت فواکه شیرین جهت تقویه احشاء
و ناقهین و صاحبان نسبت طبع و جهت صاحبان سعال
موافق و نافع است آب میوهای شیرین که مذکور شد
با ثلثان آن شکر بقوام آرند باب دوم در شربت
تریاقیه که با زهر سموم و گزیدن افعی است و جهت

کرب و خفقان و غشیان و جز آن نافع است و مجرب
است آب زرشک آب سیب شیرین از هر یک
صد درم با ثلث آن شکر بقوام آرند و مروارید که
با آب ترنج حل کرده باشند شش مثقال اضافه کنند
در این وقت در اکثر امراض قایم مقام تریاق فاروق
است باب در شربت مسهل از تالیف حقیر
جهت امراض بارده و ضعف معده و دماغ و تفتیح سده
و امراض سوداوی بغایت نافع است و بهترین مسهلات
است گل سرخ شاهتره ملکی از هر یک ده مثقال بنفشه [illegible]
مثقال تربد سفید غاریقون افتیمون رومی از هر یک
پنج مثقال تخم کشوث اسطوخودوس [illegible] از هر یک سه
مثقال

مثقال سنبل الطیب [illegible] مثقال عنبر سپستان از هر یک
بیست عدد [illegible] چهارصد مثقال آب بگیرند [illegible] بعد بجوشانند
تا ربع برسد با صد و پنجاه مثقال [illegible] بقوام آرند از آن پنج مثقال
تا ده مثقال استعمال نمایند باب در شربت غوره
که جهت حرارت جگر و رفع عفونت اخلاط نافع است
تخم کاسنی ده مثقال زرشک بیدانه هفت مثقال صندل
سفید چهار مثقال کوبیده در عرق کاسنی یا آب [illegible] بجوشانند
[illegible] صاف نموده با شکر بقوام آورند باب
در رب [illegible] رب را شرط آنست که آب
[illegible] مقصود باشد چندان بجوشانند که ربع و ثلث بماند

مجموع آن قابض تر لذا شربه ازان و اگر در بعضی شربتی
اضافه کنند باید قدر قلیل باشد باب در معجون اعظم
که اسهال نا مند جهت زحیر و اسهال مزمن بغایت مفید است
جند بیدستر افیون بزر البنج معیه سائله مو ساف اسارون
زعفران کندر نانخواه بالسویه با عسل بسرشند و در نسخه
کاملی حب رطبی ارمنی تخم کرفس سلیخه اضافه
نموده باب در معجون چوب چینی جهت تقویت
معده و دل و دماغ و جگر و گرده و باقی اعضاء و تقویت باه و فر
بهی بدن وغیره ص بیخ چینی مثقال تمطاقس از لاجورد است
دو مثقال ریوند افتیمون سنبل از هر یک ۲ مثقال هل
مشکی

مشکی عود قماری بشتر اعرابی اسارون مکه ۲ مثقال آمله
شیر پرورده ده مثقال گل مختوم ۲ مثقال سمکه صیدا ماهی رو
بیان مکه ۲ مثقال دارچینی قرنفل زنجبیل از هر کدام او دو
مثقال جوز بوا بسباسه بکد ده مثقال درونج زرنباد
از هر کدام ۳ مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال تخم جرجیر
شلغم تخم ترب تخم یونجه بهمن زرد سفید حک مربا لذا از هر
کدام ۳ مثقال بوزیدان بوزیدان مکه ۳ مثقال شقاقل
ده مثقال کبابه چینی ده مثقال خولنجان قطرین بکدو مثقال
تودری سرخ و زرد ۳ مثقال سعد ۳ مثقال ورق منقط

سدس اجزای مجموع را بپزند گل گاوزبان بادرنجبویه
گل سرخ و دوالی از هر کدام ده مثقال بجوشانند و صاف کنند
و خشخاش سفید تخم خربزه تخم خیارین تخم کاسنی تخم
خرفه از هر کدام ده مثقال در آب مطبوخ شیره گرفته
اضافه به آب سیب شیرین صد مثقال و انار شیرین صد مثقال
و گلاب صد مثقال و قند دویست بیست مثقال و عسل
دویست بیست مثقال بقوام آرند مغز بادام مغز فندق
مغز گردکان مغز چلغوزه از هر یک ده مثقال مانند مرهم
کوفته در عسل حل کنند و اجزای سابقه آن بر شند و حفظ ورق
منظر را جهت سردرات علاج اختلاج بیست مثقال چوب
چینی

چینی را جوشانده آب او را با عسل بقوام آورده داد
و به سابر شند بغایت در افعال قویه مشتهی ها کمرات
باب سرد در تالیف حقیر مبهی و مشتهی و ها خم
و باشد طاء و مقوی احشاء و مفرح دبجه سرفه والات
نفس و درد ادل و هم کرم و ماهی بر توبت و موافق اکثر
امزجه جوز بوا و بنفشه از هر یک خشخاش مثقال هم بادکوبیده
و بادام مثقال روغن بادام ده مثقال زنجبیل ساکوبیده چوب
تا بنده دارچینی اسارون لسان العصافیر از هر یک ده مثقال
تخم قمار قرنفل خولنجان بهمن سرخ سفید انیسون از هر یک

یکمثقال خصیة الثعلب بیست درم مثقال شقاقل بیست
پنج مثقال و اگر مربا باشد بهتر است کل الغنا خشک
از هر یک ده مثقال عسل کف گرفته هفتاد و پنج مثقال
در شراب زرد که هفتاد و پنج مثقال اگر در شراب زرد که
عسل را صد ده مثقال باید کرد

باب

در مفرح یاقوتی که ترکیب بسیار شریف است و مؤثر
حقیر و والد حقیر تجربه کرده به اندک تصرفی در زیادتی و کمی موافق
جمیع امزجه است و جهت توحش سوداوی و انواع مالیخولیا
و تفریح و نشاط و تقویه اعضاء رئیسه و جهت ناقبی و اکثر امراض
معده و خفقان بغایت نافع است قرص و معجون استعمال

باید

کرده ص مروارید کهربا از هر یک یکدرم نیم ابریشم مقرض
سرطان هندی محرق از هر یک یکمثقال و یکدانگ سنی لطلا د
چهار دانگ لسان الثور پنج درم یاقوت یکدرم تخم فرنجمشک
تخم بادرنجبویه تخم بادروج برگ بادرنجبویه از هر یک ۳ درم
بهمن سرخ و سفید عود هندی حجر الارمنی مغسول لاجورد مصطکی
سلیخه دارچینی زعفران هیل قاقله کبار ریباس از هر یک یک
مثقال افتیمون درم نیم اسطوخودوس ۳ درم جدوار
یک مثقال و اگر نباشد زرنباد عوض او بقدر ۳ مثقال کندر
و درونج رومی دو مثقال تخم کاهو پنج درم تخم خیار چهار درم
ترنجبین ده درم گل سرخ چهار درم مشک و مثقال کافور یک

مثقال عنبر مثقال سنبل ساذج از هر یک دو درهم این ادویه را
حل و خمیره کرده قرص کنند جهت معتدل المزاج قرصی یک مثقال
و گاهی با عسل ترکیب کنند هر نوع که سازند جهة معتدل
المزاج تغیر ندهند و اگر خواهند بعد از تخمیر و امتزاج استعمال
نمایند در روزی مثقالی چند بعد از ترک دارو باهم سوده داخل
معجون نمایند این زمان الیه بعد تا شش ماه استعمال
نمایند مفرح جالینوس معروف بطولاماخس یعنی جبار القلب با خفقه
خفقان حار و صعود ابخره بدماغ و سدر و دوار و صرع و شقیقه
و مالیخولیا و حمی و تشنگی و قطع خون و دکاهت سموم نافع سرد است
در درجه سیوم و خشک است در اول ص آمده در شیرخشت آبنده بکفته
در گلاب سه روز گل گاوزبان تخم خرفه از هر یک بیست مثقال صندل
سفید و سرخ و زرد پوست بیخ سوزبانه سنبل الطیب از هر یک ده مثقال
بهمن

بهمن سفید دارچینی کشنیز خشک طباشیر پوست نارنج و ترنج ابریشم مقرض کهربا
از هر یک ده مثقال با شربت سیب یا شربت ریباس و شربت انارین از هر یک
یکوزن ابرشند مفرح اعظم معتدل است و بهترین مفرحات و موافق و معدل
جمیع امزجه و شکننده تندی خون و دافع جمیع اخلاط فاسده و صاف کننده خون
و مقوی حواس و غشی عارضه و غیره و زیاده کننده فهم و حفظ و برطرف میکند اعیاء که
از ماده و توحش سوداوی و نفخ به تحلیل میبرد و مقوی اشتها و باه و دافع اقسام کرم و خفقان
و مالیخولیا و وسواس و برسام و بغایت عجیب الفعل و جلیل القدر است و چون اضافه کنند یاقوت
و غیره اجزای رسوا نامیده میشود بمعجون یاقوت مخلص از وبا و طاعون و آتش دیدن و طالکمون
آن با روغن بنفشه بمس سازند از وبا و طاعون و حقیر تجربه نموده در جمیع مراتب بیعدیل
و موافق اکثر امزجه و قریب الاعتدال است و بجهة رفع صرع و جنون و ضعف دل و توحش
بغایت محبوب و مهمی و مدار حت از حافظ صحت و بهترین مفرحات است ص
شاهتره بادرنجبویه گل گاوزبان تنبول از هر یک ده مثقال بهمن سرخ و سفید از هر یک پنج

لاجورد مغسول طباشیر گل مختوم و حقیر بدل آن گلی که از داغستان می آورند
و مشهور است کرده و زرشک سوخته از گل مختوم مشهور نموده و زعفران کبابه
و درونج زرنب زرنباد و از هر یک دو مثقال مرجان مروارید کهربا از هر یک یکمثقال
دانه هیل یکمثقال عود نیم مثقال ورق طلا و نقره و یاقوت سرخ از هر یک دو مثقال و
حقیر بدمن طلا و نقره استعمال نموده اد [illegible] کوفته و بیخته شکر سفید صد و بیست مثقال
با رب به شیرین و شربت ریباس و آب سیب شیرین و گلاب و آب انار مزمز گشنی
و آب ترش ترنج و اگر نباشد آب لیمون و آب زرشک از هر یک بیست مثقال
سه مثقال بقوام آورده بسرشند قدر شربت از یک مثقال تا دو مثقال و قوتش تا چهار
سال باقیست مفرح ملوکی از کتابش بخشوع جهة تلطیف اخلاط و انتعاش
ارواح و بسط نفس و تقویت بدن نافع و گرم و خشک است در دوم و قوتش تا هفت
سال باقی است و قدر شربتش تا دو مثقال با ماء الورد یا آب ریباس ص
قاقله صغار و کبار از هر یک ده مثقال زرنب زرنباد درونج قرنفل عود نخواه
تار مشک سلیخه سارون از هر یک پنج مثقال سنبل ساذج جمار از بلیج و از
فلفل

فلفل از هر یک دو مثقال مروارید درست سفید ناسفته یاقوت سرخ ورق
طلا از هر یک دو مثقال زعفران یکدرم مصطکی یکمثقال ورق مراد ورق الغار است
و رسن بری نیز گویند نیم مثقال فلفل ابیض نیم مثقال همه را با گلاب خیسانده
سه روز بعد از آن زرشکش و عسل را بر بالای کدا ختنه مثل او عرق و دارچینی و تمام و
مرزنجوش تسقیه نمایند پس از آتش گرفته با ادویه ابرشند مفرح سهل الوجود
جهة رفع خفقان و رعشه و سقوط قوی و صداع مزمن و امراض جگر و توحش و
تهیج عفن نافع است و در بعض مفرح سرور و ترکیه بسیار است و خون را صاف
میکند و کسل و بلادت را زایل می گرداند و قوتش تا یک سال باقی است و شربت
او یک دقیقه ص آب شیرین ده رطل که در او اطفاء این نقره و طلا و نقره
بقدر آنکه میسر باشد قرنفل و لسان الثور افتیمون و فند کبابه صندل سرخ از هر یک هفت
مثقال کوفته و زجر فته بسته با سنی درم ابریشم خام و یکند سوند و سلان آب تا ده روز
بماند پس بجوشانند تا ربعش بماند پس صاف نموده یا مثل او شکر و مثل او آب سیب با
شربت سیب بقوام آورند و اضافه کنند براد تخم ریحان و تخم بادرنجبویه از هر یک ده م

واز آتش بردارند باب مطبوخ افتیمون و غاریقون مسهل الکامل
جهت اخراج بلغم و سودا نافع است هلیله زرد و کابلی و سیاه
پوست بلیله آمله مقشر مویز بیدانه آلو بخارا اکلیل کاوزبان
گیاه غافث باورنج بویه اسطوخودوس بسفایج تربد سفید
محکوک در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل و ثلث
رطل بماند و صاف کنند پس افتیمون اضافه نموده بجوشانند
تا یک رطل بماند و غاریقون را دران حل کرده بنوشند و باید
که غاریقون را با عسل سرشته باشند و بجهت صاحب جنون
و مالیخولیا صبر سقوطری خربق سیاه اضافه کنند و جهت
اخراج بلغم لزج بجای صبر و خربق تخم الحنظل کنند نوع دیگر
که قویتر است از جامع امین الدوله هلیله کابلی و سیاه
بلیله آمله مقشر آلو بخارا تمر هندی پاک کرده از لیف

و دانه مویز بیدانه سنا مکی گل سرخ افسنتین گیاه غافث
اگر نباشد شکوفه او خوب است شکاعی باداورد اسطوخودوس
کمازریوس کمافیطوس گل گاوزبان بادرنجبویه بسفایج هندی قرنفل
تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک انیسون رازیانه بسفایج خربق
سیاه تربد محکوک در شش رطل آب بجوشانند تا بربع رسد
و افتیمون اضافه نموده بعد از سرد شدن کیسه افتیمون را سه
بیفشارند و صاف کنند و غاریقون را و صبر زرد و نمک نفطی
غیر مغسول تخم الحنظل شکر سفید مجموع را کوبیده و دران حل
کنند و نیمگرم بنوشند و اگر خواهند که اخراج صفرا نیز کنند هلیله زرد
داخل سقمونیا مشوی اضافه محلول نمایند باب مطبوخ [illegible]

جهت ربو و ضیق النفس و سرفه نافع است عناب پستان مویز
پیدانه انجیر زرد اصل السوس محکوک از پوست پرسیاوشان تخم
خطمی تخم خبازی زوفای خشک پنج سوس حلبه در چهار رطل اب
بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده هر روز سی مثقال
اورا با بنفشه و یا بالعرق خشخاش یا معجون نقی باضافه روغن بادام
بنوشند نوع دیگر که جهت ذات الجنب و ذات الریه و درد
سینه و سرفه نافع است عناب پستان انجیر زرد مویز
پیدانه اصل السوس محکوک پرسیاوشان تخم خطمی تخم خبازی
جو مقشر در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع برسد پس
صاف نموده هر روز نیم رطل را با روغن بادام بنوشند

باب مطبوخ لسعالج جهت درد معده و ریاح و بواسیر

و صرع و امراض سوداوی مستعمل است هر روز سه مثقال بسفایج پنج
مثقال خیسانیده بجوشانند و صاف او را با فلوس خیار شنبر
و روغن بادام بنوشند و بدستور ترنجبین موثر است مطبوخ
اسطوخودوس منقول است که جهت اخلاط سوداوی و حرقه
و صلابات و وسواس و جنون و مالیخولیا و عرق النسا و مفاصل و
صاف کردن خوف و کدورت و فکر نافع است بسفایج مغز دانه
قرطم عناب سپستان اسطوخودوس گل بابونه قنطوریون دقیق
افتیمون سورنجان سفید باسه مثقال در دیه آب بجوشانند تا
بثلث رسد پس صاف نموده بنوشند و اگر با درد سر و
تصاعد بخارات و پوسته دماغ باشد انجیر زرد و کتیرا روغن

باب

بادام پرسیاوشان صعتر در بخوش اضافه کنند واگر با ریاح غلیظه باشد
با ضعف در مجاری بود وکلقند بیفزایند باب جهت
رویانیدن گوشت بن دندان مجرب است واکثر اطبا
بر این اتفاق دارند ده مثقال آرد کرسنه را با عسل سرشته
بر روی آجری در تنور بگذارند تا نزدیک بسوختن رسد
و از کندر و دم الاخوین هر یک پنج مثقال و از ابرسا و راوند
مدحرج از هر یک دو مثقال اضافه کرده سنون کنند

•

باب منقول از عفان و از مجربات جلس است
جهت رویانیدن گوشت لثه آزموده است پوست
بیخ گراهل عاقرقرحا بیخ سوسن کرسنه آرد جو بالسویه

سنون از تالیف حقیر و موافق اکثر امزجه است و در تسکین
الالم و رفع خون و رویانیدن گوشت و منع ریختن مو و از آزموده است
باب سعد طباشیر گل سرخ تخم مورد گل نار فوفل کات هندی
کرمازج اقاقیا از هر یک جزو سماق سه جزو سنون از معالجات
بقراطی و ایلاقی از جهت جلای دندان و پاک کردن او از اوساخ
و سفید کردن بسیار موثر است زبد البحر نمک سوخته بالسویه
با عسل سنون کنند سنون دیگر قوی‌تر از آن و سریع الاثر است
نمک سنگ صدف سوخته زراوند مدحرج بیخ نی سوخته جو سوخته
سفال چینی بالسویه سنون کنند مسحوق بیاد زجاج مسحوق

و سازج در حال دندان را سفید کند و هرگاه زردی دندان
رنگهای دیگر قوی باشد و در جوهر دندان نفوذ کرده باشد زنجار را
در عسل حل کرده بر دندان بمالند و اگر قوی‌تر باید مستحق‌تر اقلاها نماید
سنون منقول از ایلاقی جهت رفع سیاهی دندان مجرب دانسته اند
قنبیل ده درم فلفل چهار درم حماما سه درم سازج هندی حضض محرق
از هر یک دو درم سنون منقول از شفاء الاسقام جهت
خون از بن دندان و حرکت آن زبد البحر شب یمانی آقاقیا گلنار سماق
مازو و پوست انار از هر یک جزوی نمک نیم جزو و بعد از سنون
مضمضه بسماق و گلاب کنند سنون منقول از هبل جهت

جهت دندان متحرک که بسبب رفتن گوشت لثه باشد بغایت
نافع است عود سوخته شب یمانی گلنار سماق اقاقیا بالسویه
استعمال نماید و اگر سبب حرکت دندان از زیادتی رطوبت باشد
مضمضه بآب ادویه که در مضمضه مذکور میشود مضمضه کرده بعد از آن
این دوا را بر دندان متحرک بچسبانند شب یمانی سعد مصطکی خاکستر
ثمرة الطرفا شاخ گاو کوهی از هر یک جزوی نمک مجعون بعسل
که بعد از آن سوخته باشند مرصاف زعفران از هر یک
جزوی و نصف جزو سنبل الطیب سداب خشک سماق از
هر یک نصف جزو باهم نرم سائیده باهم سرشته استعمال
نمایند تریاق الاسنان از تالیف قدما بغایت مجربست

در تسکین درد دندان زنجبیل فلفل حلتیت چند بید ستر افیون
بالسویه با عسل سرشته بر دندان درد ناک قدری بگذارند
ومؤلف شفاء الاسقام این ادویه را اضافه نموده است
مرصاف زراوند مدحرج بلیله شیح از هر یک مثل
اجزای سابق وانچه در تسکین درد دندان مکرر بتجربه رسیده است
مالیدن عسل با فلفل است هرگاه رطوبت و نزلات
دماغی باشد وبدستور هرگاه فلفل و پوست خشخاش را
در گلاب بجوشانند واز برون طلا کنند درحالت
ساکن کند وبدستور شطرج هندی را کوفته در کف
دست کرده بخلاف جهت موضع درد گذاشته

تکیه با پنجه کنند بجهت اماله ماده بالخاصیه تسکین دهد

باب دهم در کحل و شیافات است و سایر ادویه عین است

کحل و ذرور عبارت از ادویه منخوله از هر چیز است که در چشم
استعمال نمایند بدون سرشتن او بچیزی برود وآنچه با آبهای مخصوص
سرشته بسایند وما بنده ذرور استعمال نمایند مثل توتیای
غوره وامثال آن ومخترع آن اسقلیبانوس است وچون اوّل
ارکان فن و مرادات ترتیب داده اند تغییر اسم نداده اند
وشیاف است آنچه بمایعات سرشته بقاطعی قطعی کنند
و در سایه خشک نموده بمایعات حل کرده استعمال نمایند و

و گویند مخترع او بقراط است و از کتب یونانی مستفاد میشود
که قبل از این تالیف یافته باشد و کحل مخصوص بآنچه با میل در چشم
کشند و ذرور آنچه بپاشند و مخصوص بچشم نیست بلکه
مخصوص قطع نزف الدم جراحات است لهذا در باب مرهم
نیز مذکور میشود و در دیها کل اسقلیوس مذکور است که مجرب
و حی ترتیب کحل شده و گویند مخترع او فیثاغورس است
و شد تست که استعمال آن بعد از تنقیه باشند و صاحب
مزاج حار کحل حار را در شب و در وقت صبح استعمال کند
و اگر کحل حار باشد و مزاج مریض بارد در آخر روز بچشم بکشند
و اگر هر دو بارد المزاج باشند در وسط روز هر گاه بجهت

نزول آب و امثال آن استعمال نمایند باید مریض به
پشت تکیه کند و هرگاه علت در اجفان باشد باید
بعد از کشیدن دارو پلک را پوشیده بر او خواب کنند
و هرگاه بجهت دمعه باشد پلک را نباید پوشید و برپا
و برپا استاده بکشد و بدستور نباید در امتلاء معده
استعمال نموده

باب کحل روشنانی

بیا بعد از
شین و نون بعد از الف بیونانی بمعنی مقوی البصر است و جالی
الوهن است و مخترع او بقراط و گویند فیثاغورس است
جهت ضعف بصر و غشاوه و دمعه و سلاق حاره ابتداء او

اب آسبل وجرب وحکه وحفظه صحت عین بغایت نافع است
راسخت و ملطخا مقناطیس محرق که هر یک را یازده مرتبه
باب گرم شسته باشند از هر یک پنج مثقال نوشادر صبر زرد
ودار فلفل زعفران مروارید هر یک مثقال زبد البحر بلیله
کابلی زنگار هر یک نیم مثقال اقلیمیای فضی بهمرقشیثا
فضی هر یک ربع مثقال از بافته پردن کرده استعمال نماید
واگر با مراض مذکوره استرخا هم باشد دو مثقال سرمه اضافه
کند واگر با بیاض باشد ملح اندرانی دو مثقال باید کرد واگر با ضعف
اصفان باشد سنبل الطیب ام نیم اضافه نمایند وبجهت بروز

معرطه ربع مثقال فلفل داخل کنند کحل جهت احوال مؤلف
شفاء الاسقام وصاحب تذکره گویند مجربست دخان سندروس
گویند که در چراغ با روغن گل سوزانیده باشند با قدری مشک
وعنبر آمیخته در چشم احول بکشند کحل بیاض که البته ماشی
روز زایل میکند هر چند که صاحب علت باشد ما برس از علاج
باشد منقول از مفاتیح زبدة الجربوره از ربنی سرکین سوسمار
شکر سفید مسحوق نیا بالسویه با بگر طل آبی که ماهیران ودج از هر یک
ده م را جوشانیده تا بربع رسیده باشد مکرر در آفتاب
سائیده پس صاف کرده خشک نموده از بافته پردن کرده

استعمال نمایند کحل وردی از تالیف جالینوس است و جهت

قرحه و ظلمه بصر و حکه و غشاوه نافع است و حافظه صحت عین

سفیداب قلعی شسته مثقال اقلیمیا فضه صمغ عربی شادنج دار

باشد مقاطیس محرق مغسول هر یک چهار دانگ افیون [illegible]

نحاس محرق مغسول زعفران هر یک یک مثقال کافور یک قیراط

کحل ساذج از تالیف ماو عجیب الفعل است در رفع بیاض

و غشاوه و دمعه و حکه و استرخاء جفن و اکثر امراض چشم و جاحظ

و حافظه صحت است و گویند چون روز شنبه و چهارشنبه

با میل طلا در چشم کشند از کوری ایمن شوند سوخته اصفهانی

مرقشیثای نقره هر یک یک چهارم اقلیمیای نقره بسد هر یک

دو درم ساذج هندی یک درم مروارید زعفران هر یک نیم درم

مشک چهار قیراط کحل جهت دفع بغایت مجرب از قدماست

توتیای کرمانی مغسول ده درم بسد پوست هلیله زرد صبر هر یک

دو درم فلفل نیم مثقال کحل مقوی از متاخرین و بغایت

جهت ضعف باصره و غلظ روح و نزول آب و خیالات

مفید است و در جمیع آثار قویتر از شیاف مرارات

و نسخه اوست بیست مثقال توتیای کرمانی مغسول

باب مرزنجوش تر که یک شب او را گرفته باشند و گذاشته

وگذاشته تا ته نشین شود بصاف او خمیر کرده خشک کنند
و بسایند و زنجبیل فلفل دار فلفل مامیران هر یک دو مثقال
نوشادر یک مثقال مجموع را کوبیده باب رازیانه تر بسایند
و خشک کنند پس با توتیای مدبر مذکور از حریر بیرون کرده استعمال
نمایند کحل الاشفاف جهت رویانیدن مژه و انبوه شدن آن
بغایت مؤثر هست دانه خرمای سوخته پنج مثقال دخان الکندر
چهار مثقال سنبل الطیب سه مثقال حجر اللاجورد و حب بلسان
هر یک یک مثقال با میل بر پشت مژه بکشند کحل الجواهر
از اختراع متاخرین است و جهت تقویت باصره و رفع

و رفع غشاوه و تقویت طبقات عین و اجفان و دمعه
و جرب و سبل رقیق و انتشار نافع و حافظه صحت اوست
سرمه اصفهان ده مثقال توتیای هندی که غیر قسم حاد اوست
مرقشیثای ذهبی مرجان لاجورد مغسول شادنج هندی فیروزه
ورق نقره مامیران فلفل سفید اقلیمیای ذهبی توبال النحاس شادنج
و اگر نباشد مقناطیس محرق مغسول هر یک چهار مثقال سرطان
بحری شش مثقال یاقوت لعل زمرد زبرجد ورق طلا مروارید
دار فلفل عقیق یمنی از هر یک ۱۱ مثقال زعفران سه مثقال
و در بعض نسخه دهنه فرنگی چهار مثقال به نظر رسیده و در بعض

سرمه مساوی سایر اجزا است و صمغ عربی و کتیرا مغز تشمیزج
صمغ الوهر یک پنج مثقال افیون سه ۳ مثقال اضافه کرده اند و حقیر
والد این نسخه را استعمال نموده باعتدال اقرب است و طریق داخل
کردن ورق طلا و نقره آن است که با صمغ عربی بیت کثیرا سرشته
بر روی سنگ سماق چندان بسایند که محلول گردد کحل ابقراطی
جهت رفع بیاض بعدیل است و در اندک زمانی قلع مینماید
شیشه سبز محرق مغسول دو درم بوره ارمنی زبد البحر هر یک
یک مثقال ذرور جهت مورسرج بغایت نافع است
موافق اختیارات ابن هبل و ایلاقی و شفاء الاسقام سفیداب

قلعی چهار مثقال اقلیمیا فضه صمغ عربی هر یک ۲ مثقال نحاس
محرق مغسول نشاسته افیون هر یک با لعاب بزرقطونا سرشته
خشک کنند و باز سایند ذرور نامند ذرور وردی [illegible] جهت
مورسرج و بجهت شبیه بودن او در رنگ بورد مسمی با این اسم شده
سفیداب قلعی ۲ مثقال و چهار دانگ صمغ عربی یک مثقال و
۲ دانگ انزروت نیم مثقال نحاس محرق افیون هر یک ۲
دانگ شادنج چهار دانگ اگر نباشد مقناطیس محرق بدل
او کنند ذرور تشمیزج جهت بیاض رقیق و جرب و حکه
و حمره ملتحمه و بقایای رمد و جرقته و دمعه حاره نافع و حافظ صحت

وازموده است پست مثقال تشمیزج را با پست مثقال

گیاه مامیثا بکوشانند وسه روز دران آب گذاشته بیرون

اورده وخشک کنند واز مغز مقشر او ده م حب سماق الو

انزروت نبات هر یک ده م گرد بر قطونا از گوبدن

او جدا شود بدستور دویم افیون ۲ م نخود ذرور نمایند

زرور ابیض بسیار لطیف ومحلل رمد ومجفف رطوبات

وجهت امراض چشم اطفال بسیار نافع است انزروت

تشمیزج از هر یک جزو ب جهت السودان شسته

از هر یک نصف جزو سفیداب قلع ربع جزو ذرور اصفر

منافع او مثل منافع ذرور ابیض است ودر قطع دمعه

ومنع نوازل مفید انزروت جزوی صبر زرد زعفران

تخم گل سرخ از هر یک ۲/۱ جزو افیون ۲ دانگ مامیثا جزوی

ذرور منصف چون ذرورین مذکورین را بالمناصفه ترکیب

کنند باین اسم نامند ذرور کافوری جهت حرارت

عین ورمد خفیف صدف محرق مروارید محلول دو مثقال

نشاسته یک مثقال کافور دانق ذرور ماؤ منقول

از معالجات بقراط که جهت حمرة ودمعه ودرد چشم

که از تیبان طغیان خون باشد بسیار نافع است نشاسته

کتیرا صمغ آلو ملکه ۲ ل صمغ عربی شیاف مامیثا ملکه یک مثقال و نیم

ذرور مامیران از معالجات بقراط جهت اختلاج ظلمه و

امراض بارده و مزمنه و تقویت بصر بغایت آزموده است

زنجبیل قرنفل مامیران فلفل دارفلفل توتیای کرمانی مغسول

ملکه یک و نیم صمغ عربی یک ذرور جهت مورسارج و قرحه

و شور بغایت آزموده است سفیداب قلعی اقلیمیا فضه

مغناطیس محرق مغسول صمغ عربی ملکه ۲ نشاسته افیون

نحاسی محرق زعفران ملکه نیم کافور نیم دانگ ذرور

منقول از معالجات بقراط جهت رفع حمرة چشم و رمد

و جلای آثار و طرفه بغایت آزموده است برگ عنب

الثعلب سوخته کثوث سوخته مرداریه مغناطیس

محرق مغسول ریگ ملکه که زرگران جلای نقره با و میدهند

بالسویه برد منقول از معالجات بقراط و ایلاقی

جهت سلاق و دمعه و جرب و سبل و ضعف

بصر و شرناق و سایر امراض نافع است توتیای

کرمانی مغسول باب غوره تازه پرورده زرد چوبه

ملکه ده جزء ۲ سله زرد با تم زنجبیل ملکه دار فلفل مامیران

ع/

ملکد جو و نیم نمک هندی یک بعد از سائیدن تا بجربه باب
غوره سائیده خشک کنند توتیای غوره توتیای کرمانی را شسته
هفت بار باب غوره سائیده خشک کنند
دمعه و جرب و حکه و حرارت عین نافع است و چون باب
نارنج همین عمل کنند و تمام امراض عین نافع است خصوصا
جهت رمد مزمن و حکه و دمعه و سلاق و جرب و رفع
نزلات و تقویت طبقات و حفظ صحت عین و رفع
اشفتگی و التهاب و چون باب انارین پرورده کنند
جهت امراض مذکوره نافع و محلل ورم عین و مقوی بصر است

و چون باب مرزنجوش پرورده کنند جهت حدة بصر و امراض
مزمنه مفید است و بدستور باب رازیانه همین اثر دارد
برود نقاشیان بغایت مقوی بصر و حافظ صحت و قاطع
دمعه و جهت بیاض و حکه و جرب مزمن و تحلیل ورم نافع است
و از تالیف جالینوس و مسمی به ملک الکحل ارمانین است
توتیای کرمانی ساذج نحاس محرق ملکد اجر و جبر زند و فلفل
دار فلفل شادنج مغسول با مقناطیس محرق مغسول
ملکد نصف جزو مامیثا عصفر تشمیزج انزروت زبد البحر
ملکد ربع جزو سائیده باب انارین تا بجربه پرورده در آب

در آفتاب گذارند برود القاطع و برود شبانی نیز نامند

از تالیف محمد ابن زکریاست و او در تقویت اجفان و

در روییدن مژه و رفع برص اجفان و تقویت بصر و منع نوازل

مجرب دانسته اند سنبل الطیب سرمه اصفهانی مکه یک جزو

دانه خرما بلیله که هر دو را بخمیر گرفته در برشته باشند مکه نصف

بعد از سائیدن باب کشنیز یا آب مورد بپرورده

خشک کنند برود اکسیر باز و برود احمر نیز نامند از تالیف

قدماست و جهت التیام قروح و تجفیف رطوبات و رفع

جرب مجرب است شادنج ۳ و اگر نباشد مقناطیس

محرق مغسول سرمه ۲ توبال النحاس او نیم صدف سوخته آب

قلعی مروارید مکه نصف جزو اقلیمیای فضه صمغ عربی نشاسته

مکه ربع سائیده باب رازیانه تر بپرورده استعمال کنند

شیاف ابیض از تالیف بقراط است جهت امراض حاره

و تحلیل اورام و روع آن مفید سفیداب قلعی کتیرا صمغ عربی

مکه ۲ نشاسته انزروت مکه ۲ و چون ربع م افیون

اضافه نمایند شیاف ابیض افیونی نامند و چون ۲ قیراط

تا نیم مثقال کندر اضافه نماید کندری خوانند و کندری جهت

فروح اقوی است بعد از سائیدن با لعاب بزر قطونا
شیاف سازند شیاف احمر این جهت بقایای ریم نافع است
کثیرا صمغ عربی شادنج هندی مثقال یک جزو مرصاف دم الاخوین
زعفران مثقال نصف جزو شیاف وردی از تالیف ابن رضوان
رادع و محلل و مسکن مواد و مانع نزلات و مقوی اعصاب
عین و جهت رمد و وردی نافع و عظیم الاثر است در امراض
حاره گل سرخ بی اقماع ۳ صندل سفید و سرخ مثقال ۵
حضض کثیرا صبر شیاف مامیثا مثقال یک با گلاب سائیده
شیاف سازند

باب پنجم در سنونات

دغرغره و مضمضه سنونات ادویه مخصوص بامراض دندانست
اعم از آنکه سائیده باشند و یا بجز سبب شند یا قرص کنند و
مؤلف تذکره گوید که سنون از مخترعات جرجیس والد
بختیشوع است و ظاهر این کلام اصلع نداشته باشند و از کلام
قدما بودن اظهر است و در استعمال سنون شرط است
که معده ممتلی باشد و از قبل استعمال او دهن را با آبهای ادویه
مناسبه بشویند و بمسواک و امثال آن پاک کنند
سنون ابیض از معالجات بقراطی جهت مستحکم نمودن

دندان و گوشت بن دندان و رفع خون آمدن و منع کرم

خوردن و ریختن مواد از دماغ به بن دندان بغایت مفید است

و رفع بدبوی دهان میکند و جلای دندان میدهد و چون

با روغن زیتون و یا قطران سرشته بر دندان دردناک

گذارد در حال دفع الم میکند و چون با سرکه مخلوط کرده

مضمضه نمایند دندان متحرک را مستحکم و ساکن گرداند و

فی الواقع بهترین سنونات است صفت سنون ماقرقرحا گزمازج

سعد از هر یک شش مثقال پوست انار و مازوی سبز

کندر گلنار گل سرخ مروارید بسد سفال چینی از هر یک

سه مثقال بیخ سوسن کبود چهار مثقال شاخ گاوکوهی سوخته

دندان فیل دانه هیل طباشیر تخم خرفه نشاسته کثیرا

کشنیز خشک بو داده عدس از هر یک هفت مثقال زبد

البحر نمک سنگ صدف سوخته حلزون سوخته شب یمانی

از هر یک یک مثقال و نیم فلفل سفید مصطکی عود بلسان

از هر یک یک مثقال بعد از سائیدن اجزا دو دانگ

کافور اضافه نمایند سنون از تالیف والد حقیر است

جهت رویانیدن گوشت بن دندان ورفع بدبوی دهان
نافع است ص دم الاخوین گزمازج انزروت
جوز السرو کندر بیخ نی سوخته طباشیر اقاقیا گل سرخ
گلنار جفت البلوطه پوست پوست انار ترشش
از هر یک جزوی قصب الذریره نصف جزو در وقت
خواب استعمال نمایند سنون از مجربات والد حقیر
جهت درد دندان بغایت ازموده است ص هو جوجه
رز دجوبه تخم ریحان سرپش پوست درخت کتیرا بادام

مقشر صمغ عربی از هر یک دانگ فوفل پنجعدد بسیار
نرم سائیده استعمال نمایند سنون منقول
از اختیارات ابن ابیل وشفاء الاسقام جهت
بیرون گوشت متعفن داکله وسیلان خون لثه
بغایت نافع وبیعدیل است ص زرنیخ سرخ وزرد
واهک اب ندیده زاج سفید مازوی سبز باسویه
قرص با سرکه بسازند ودوانگی را بلثه بمالند وبعد از
ساعتی بشویند واگر سوزش کند بروغن گل سرخ

مضمضه کند سنون دیگر جهت تاکل و بدبوی دهان
و چرک بن دندان مازوی سبز بی سوراخ دو جزو
و مرصافی یکجزو با روغن گل سرخ بمالند و بسرکه
عنصل مضمضه کند سنون در طبقات تا تیز میکند
اقلیمیا محرق ۵ احمر عربی ۸ تدار هندی فلفل سفید
مکده سفیداب قلعی ۴ اشق سکبنج روغن باسان
جاوشیر مکده ۲ روغن بلسان نباشد روغن ابهر زیتون
از زهره کفتار از زهره کبک مکده زهره باشه و عقاب و

دکاو خروس و کرک و غراب و باز مکدار و نیم و شیخ ابو علی
قدس سره میفرماید که ضرور زهره شبوط و کرک است
و سایر مرارات در کار نیست و باید باب رازیانه اکتحال
نمایند و از مجربین تصریح یافته که زهره حداه که علیواج مانند
و بوم که جغد گویند و کبک در رفع نزول آب و غشاوه
مجرب است و چون زهره علیواج را باب رازیانه
اکتحال کند جهت اخراج سم مجرب دانسته اند
شیاف نقاعی بغایت لطف دیده عایله و جهت

و جهت قروح و جربان و غشاوه و بثور مفید است

اقلیمیای محرق مطفی در شیر اولاغ یا شیر دختران ١٠

سفیداب قلعی مغسول ٦ زعفران ١ کثیرا ٢ با آب

باران سرشته با سفیداب تخم مرغ استعمال نماید

شیاف کبیر جهت رطوبات و دمعه و حکه و سلاق

و جرب و بیاض رقیق و امراض حاره نافع است سماق ده

جزو برگ مورد هلیله زرد عفص مکلس ربع سماق مجموع را

با ده چندان آب بجوشانند تا بربع برسد پس صاف



نموده بجوشانند تا بربع ثلث بماند و این ادویه را بآن

بسرشند و شیاف سازند شیاف مامیثا سرمه توتیای

کرمانی نحاس محرق سفیداب قلعی مکلس یک جزو اقاقیا نصف

جزو کثیرا افیون نشاسته مکلس ربع جزو شیاف سماق صغیر

جهت رمد و حرارة چشم و التهاب و حکه و دمعه و جرب

و سبل و جحوظ حدقه و دماغ و التصاق پلک نافع است و مجرب

[illegible] جهت سماق بیدانه ده جزو و سفیداب یک جزو

کثیرا نصف جزو کافور ربع جزو هرگاه سماق را بجوشانند و آب

او را ثانیاً طبخ نمایند تا غلیظ شود که هیچ جز او کافی است

باب یازدهم در ذکر ادهان مخترع ادهان نیز نافع بسیار است

و گویند اول بقراط استخراج کرده هر چه از بزور و گلها و مانند

آن ترتیب دهند روغن کنجد و روغن گل در تحت ذکر اصل

آن در ادویه مفرده مذکور است مع خواص و افعال و مزاج

آن و هر چه در حکم عطریات و اعمال غریبه است مثل روغن

عنبر و امثال آن بدستور در طی دستورات در طریق اول

مذکور است و قواعد کلیه در ادهان مرکبه درین باب مذکور است

اما طریق استخراج روغن بزور آنست که آن تخم را کوبیده

قدر آب گرم بر او پاشیده با آتش گرم که بیفشارند

و هر چه از اوراق و اغصان و از ثمار خشک گیرند باید با شش

وزن آن آب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف نموده

با مثل او روغن کنجد و یا زیتون و امثال آن بجوشانند تا آب

سوخته و روغن بماند و آنچه از گلهای تازه و مانند آن گیرند

بهتر آنست که کوبیده آب آنرا گرفته با مثل آن روغن

مناسب بجوشانند تا روغن بماند و آنچه متعارف است

انست که کاهها در روغن کرده بافتاب گذارند و بعد از

هر هفته صاف نموده کاهها تازه کنند تا سه مرتبه و اگر زیاده

تکرار عمل نمایند قوی‌تر میشود و این قسم متعارف ضعیف‌تر

از قسم اول است و طریق استخراج روغن تخم مرغ

و روغن گندم و امثال آن در قسم اول دستور داده شده است

بدانکه اکثر ادهان بزور و غیران متشنج میشود مگر روغن

حب البان که هر چیز را که بر روغن او ترتیب دهند متشنج

و بد بو و فاسد نمیشود و علاوه شکوفه‌ها که کفرش نامند بالخاصیت

نافع است در روغن‌ها است و هر گاه خواهد روغن‌ها را لطیف کنند

بجهت طیوب و نمود او باید باز از هر رطلی از روغن

مثل او آب و یک وقیه مغز گردکان و نیم وقیه نمک که با هم

سائیده باشند اضافه نموده بجوشانند تا آب بنصف رسد

پس سرد کرده روغن را از آب جدا کرده و با زآب آب ستور

بجوشانند و صاف نمایند و مکرر عمل کنند بحدی که خواهند

باب دهن سنبل رومی است در کل امراض بارده

مثل فالج و لقوه و رعشه و قولنج و ضعف معده و جگر و کلیه و
مثانه و کرارفی سمعه و درد رحم و احتباس حیض و درد
اعضا و اعصاب نافع است شربا و ضمادا و احتقانا
قصب الذریره عود و بلسان سعد ورق انغار قسط تلخ ناردین
مرزنگوش سازج اذخر فرد مامیران اسن ابهل برگ مورد
اذن الفار ملده ال در تذکره وغیره بدل اذن الفار قردمانا بست
نیم کوب کرده با صد و پنجاه مثقال شراب کهنه یا جمهوری
مانند زبیب و عسل و آب هر از یک صد و پنجاه مثقال

آب تا شش ساعت بجوشانند که بنصف رسد
بعد از انکه یکشبانه روز خیسانیده باشند پس صاف
نموده با گل سرخ و حماما و دارچینی و سلیخه و آب مورد تازه
اگر آب برگ مورد تازه نباشد برگ مورد خشک کنند
در صاف مکدبیت و سه مثقال تا سه ساعت ثانیا
بجوشانند که بنصف رسد و صاف کنند و با سنبل رومی
و سنبل الطیب و قرنفل و میعه سائله و روغن بلسان
و اگر نباشد روغن زنبق کهنه و جوز بوا مکدبیت سه مثقال

روغن کنجد ششصد و پنجاه مثقال با آتش نرم بار تا ثلث بجوشانند

تا آب سوخته روغن بماند آنگاه صاف نموده استعمال نمایند سنداب

جهت درد کمر و درد مثانه و کلیه و ساقین و ادرار نمودن بول و حیض

و تحلیل ریاح و درد گوش و صرع و صداع بار دهنداو و شرباو

قطور او احتقان بغایت نافع است باراوه هر یک اوقیه از سداب

تازه و سه اوقیه روغن زیتون یا کنجد و یک مثقال هر یک از

خردل و حب الرشاد و عاقرقرحا در یک رطل اب کرده بجوشانند

تا روغن بماند پس صاف نموده استعمال نمایند دهن السن العطش

دهن المحظل است و دهن قثاء الحمار نیز نامند و اکثر اطبا بهترین ادهان

دانسته اند خصوصا جهت تقویت باه و اشتها و برودت معده

و درد مفاصله و نقرس و عرق النسا بیعدیل است و عجیب الفعل

تراز روغن ناردین دانسته اند عصاره قثاء الحمار ده رطل

معجون سایل یازده مثقال قنطوریون تخم حنظل زراوند مدحرج

جرجیر نعنع خشک پودنه کوهی و بری و راسن سلیخ برگ دفلی

بیخ سوسن اسمانجونی ملکه ده مثقال عاقرقرحا سام ل اب صاف

روغن زیتون با لمنا صفر یازده رطل بعد از خیسانیدن ادویه

بجوشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده استعمال کنند

دهن الکلکلانج از حکمای هند است جهت امراض بارده

مثل فالج و لقوه و درد مفاصل و اعیا و ازاله آثار تقویت

موی و شرب و جهت تقویت جگر و معده و کلیه نافع و مداول

وصفش است انواع هلیلجات و بلیله و آمله فلفل و دارفلفل

زنجبیل هر یک ده ل جاوشیر اشق سکبینج هر یک پنج ل تربد سفید ده ل

حکک کرنب تازه سداب تازه هر یک ده درهم با یکهزار و دویست

مثقال آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده

با چهارصد مثقال روغن خروع بجوشانند تا روغن بماند

دهن الزعفران که دهن الخلوق نامند جهت صلابت و اوجاع

رحم و معده و تشنج و فساد رنگ رخسار و رفع بیخوابی و تنقیه

فروج و خروج رحم نافع است زعفران ده اقردمانا و قصب الذریره

پنج مرصافی اورسه صد مثقال روغن کنجد یک هفته

خیسانیده هر روزه برهم زنند و با صد مثقال آب بجوشانند

تا روغن بماند و صاف نمایند دهن اللبوب السعید منقول

از قرابادین ابن عیسی بغایت مرطب و جهت امراض

یابسه و ازاله علل سوداوی و صداع و جذام و مالیخولیا نافع است

ضماد او شیرها و سعوطا مغز فندق و پسته و بادام شیرین و تخم
و حب الصنوبر کبار و مغز تخم کدو و مغز بادام تلخ بالسویه
کوبیده گرم کرده بیفشارند تا روغن از و جدا شود دهن الحاب
منقول از شفاء الاسقام و دهن اللقوه نامند جهت لقوه
و فالج و کزاز و عرق النسا و والی و نقرس و تحلیل ریاح و تشنج
باه و اشتها نافع و قطور او جهت کری و گرانی سمع و سده وخماح
در روز موثر است و فرزجه او جهت است جمیع امراض رحم نافع است
و مؤلف تذکره گوید که مثبت ارواح و عاقد است حلبله شونیز
بالسویه کوبیده تسقیه بروغن زیتون بطریق تشمیس نمایند تا بروی

آتش نرم سه مثل خود روغن را جذب کنند پس تقطیر آن
کنند دهن الثوم که دهن الراهب نامند و از جهت
رهبانان تالیف یافته در کل مرض بارد مجرب است
و اعاده ما یوئس میکند و جهت تعقد عصب و درد کمر
و حدبه بواسیر و تقطیر بول و سرخ کردن رنگ رخسار
آزموده است و چون در زمستان استعمال نمایند
محتاج به پوشش نشوند ثوم مقشر یک جزو فرفیون
عاقر قرحا هر یک ثلث جزو فلفل سداب هر یک ربع

جزو با نه وزن آن روغن زیتون بجوشانند تا به ثلث
رسد پس صاف نموده استعمال نمایند دهن نخل سود
بدواء الارمس جهت بثور که در اصول شعر و سام
هم رسد و جهت جمیع مواد غلیظه تحت جلد و خزاز و جرب
و حکه نافع است بیست مثقال روغن گل را با نود مثقال
سرکه بجوشانند تا روغن بماند و فرفیون شیطرج هندی
کهربا زانتابج هر یک وانکا کاغذ سوخته مداد چینی دانه
ترنج سوخته دانه هلیله سوخته را سحق هر یک

نیم مثقال در آن حل نموده استعمال نمایند دهن الحمص
که دهن الباه نامند از اسرار مکتوبه شمرده اند در تقویت
باه بی‌عدیل است و چون با عسل معاجین باهیه طبخ نمایند
منافع او را تجدید نمیتوان نمود چون با شونیز استخراج
دهن او نمایند در جمیع اوجاع بارده بغایت موثر است
و استخراج روغن نخود بعنوان مختلفه است و بهترین تقطیر
اوست که نخود را نیم کوفته در قرع مطین کنند بطریقی که
گلوی قرع خالی باشد و از تالیف و مانند آن در گلوی

قرع کنند تا در وقت معکوس کردن آرد نخود از شیشه

بیرون نیاید و کوره ترتیب دهند دو طبقه و گلوی قرع را از

سوراخ طبقه اول بطرف اسفل کوره بیرون کنند که شکم

قرع در طبقه اول ظاهر باشد و قابله را بدهن قرع وصل کنند

و بر اطراف شکم قرع آتش سرگین یا زغال کم برافروزند

تا روغن از لیفهای کلوی قرع بقابله بچکد دهن المحلل از تالیف

والد حقیر میر محمد زمان تنکابنی رحم جهت معده بی نظیر و در تحلیل

ریاح معده و جگر بی عدیل است مقل ازرق ۳ ل سنبل الطیب

لطیف مصطکی ملک البطم مکه مشل اشق اسارون قصب الذریره

از هر یک ۲ م بارونق بابونه و روغن گل سرخ بالسویه

از هر یک نیم رطل مخلوط نموده در آفتاب بگذارند و هر روز

هم زنند تا ده روز والا در خاکستر گرم بگذارند دهن دار

شیشعان جهت اسهال و ضعف معده و جگر بی عدیل است

مقل ازرق ۳ ل سنبل محلل ریاح نافع است و از

شیشعان ۵ م ل سلیخه ۵ م عود بلسان ۵ ۳ ل قرنفه ۲ ل

قصب الذریره ال هنکوب کرده باه ٤ ل روغن کنجد با آتش نرم

بجوشانند ثلث بسوزد دهن البلادر جهت استرخاء

عصب و فالج و لقوه و امراض بارده نافع و بغایت محلل

ریاح سنبل الطیب اهیل فلفل و ج شیطرج راسن دار

فلفل جوز القی بلادر ج سوسن اسمانجونی رازیانه

قسط تلخ بوزیدان زرنباد درونج سوسن آسمانجونی رازیانه

قسط تلخ بوزیدان زرنباد درونج مکده ال نیمکوب کرده با شیر

تازه و آب از هر یک پانصد ل با روغن کنجد جوشانیده

پنجاه مثقال بجوشانند تا آب و شیر سوخته روغن بماند

نسخه دیگر جهت بواسیر و جمیع امراض بارده و تحلیل ریاح

غلیظه عظیم النفع است و از تالیف قدماست مقل ازرق

ال میعه سائله آشق افیون لبفایج حب بلسان بادام

مقشر زنبق سفید زرنب الملح شیطرج مکده ٤ ل قرنفل

جوز بوا دارفلفل خولنجان دارچینی بلادر جند بلد ٣ ل بزرالبنج کندر

سیساملیوس تخم کندنا شونیز تخم ترتیزک نانخواه قسط تلخ

ملد ٥ ل اسعد برگ مورد و مرزنجوش حلبه اسفند جسته

الخفا افروع ملکه ده مثقال شبت اشنه ورق الغار فوفل
عسل کف گرفته روغن گاو و روغن یاسمین نفط سفید
قطران روغن خروع دهن الغار ملکه ۳ ال روغن زیتون
ششصد پنجاه شقاقی آب صاف هزار مثقال بجوشانند
تا آب بسوزد دهن النجاح از تالیف حقیر جهت ریاح
واختلاج وتشنج وفالج وامراض بارده عصب و تقویت
اعصاب وتفتیح مجاری ضیقه واوجاع بارده وتحلیل مواد
غلیظه مجرب است ص حسن لبان مقل میعه سائله ملکه

ده درم اشق فرفیون حب بلسان خربق سفید زرنباد
شیطرج ماهی زهره قرنفل ملکه شش درم جوز بوا زنجبیل
دارچینی بلادر ملکه پنج درم کندس سالوس تخم کنجد شونیز
تخم تره تیزک نانخواه قسط تلخ تخم شبت ملکه چهار دانگ سعد
مرزنجوش حلبه اسفند سعد دانه کرچک مغز بن اشنه حب الغار ملکه
نه قیراط یک هفته در هزار مثقال عرق بهار و امثال آن
بخیسانند و بجوشانند تا به نصف رسد صاف نموده با یکصد و پنجاه

مثقال روغن زیتون و پنجاه مثقال روغن بید انجیر بجوشانند

تا روغن بماند و سکبینج جاوشیر و فرفیون مومیائی میعه سائله قنه مقل

العظیم مکدسه مثقال در آب حل کنند و مرصاف و سنبل الطیب

و زعفران قصب الذریره قرنفل مکدسه ۳ مثقال دارچینی پنج

مثقال چند فلفل دارفلفل مکد ۲ ل از حریر گذرانیده ضماد نمایند

دهن القسط جهت درد جگر و معده و مفاصل و فالج و لقوه

و تقویت اعصاب و نیکو کردن رنگ رخسار و حفظ

سیاهی مو و رویانیدن او نافع است و مفتح سدد و داء الثعلب مفید

مغز بادزر
ابازر

او جهت برودت و احشاء مو ثار است قسط تلخ قصب الذریره

سنبل الطیب سارج میعه سائله ابرسا قرفه اشنه مکده ال

قرنفل راسن اگر نباشد وج سلیخه مکد ۱۰ ل مرصاف ۱۰ ل جوز بوا ال

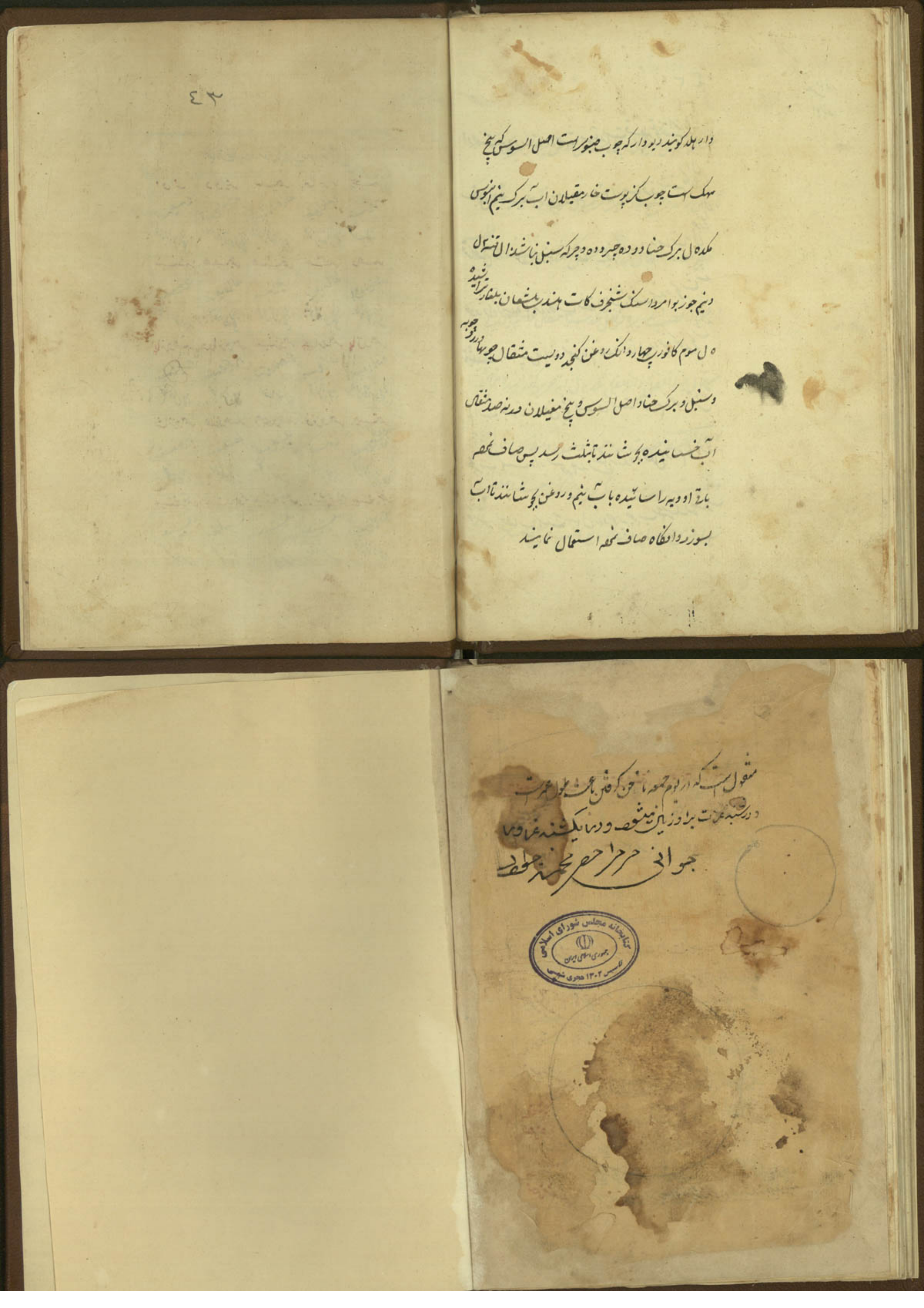
عود ه ل کوبیده با هزار و دویست مثقال آب خیسانیده بجوشانند

تا بثلث رسد پس صاف نمود با پانصد مثقال روغن کنجد بجوشانند

تا آب بسوزد روغن شیخ صنعان جهت التحام زخمهای تازه

مجرب است و از نسخه هندی نقل شده و محلل اورام بارده

و مقوی اعصاب است ۳۰ ل زردچوبه چوب ... که هندی



دار هلد گویند دیودار که چوب صنوبر است اصل السوس کبیخ
مهک است چوب گز پوست خار مغیلان آب برگ نیم انبوسی
ملده ل برگ حنا دو ده چره ده چرکه سنبل نباشد ال قنبر ل
دنیم جوز بوا مرداسنگ شنجرف کات هندی باشعان بلغار تراشیده
ه ل سوم کافور چهار دانگ روغن کنجد دویست مثقال چوبهای زرد چوبه
وسنبل و برگ حنا اصل السوس و بیخ مغیلان در نه صد مثقال
آب خیسانیده بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف نموده
بارة ادویه را سائیده باب نیم و روغن بجوشانند تا آب
بسوزد وآنگاه صاف نموده استعمال نمایند

منقول است که در یوم جمعه ناخن گرفتن باعث طول عمر است
در شنبه علامت براورد زیانی میشود ودر یکشنبه غم و ...
جوانی حرز احمد محمد جواد



اختیارات بریدن لباس منقول [illegible]

اول	دویم	سیم	چهارم	پنجم
قبض عمر	قضای حاجت	خسارت [illegible]	بطول [illegible]	مسرور
کوتاه شود عمر [illegible]	برآورده شود حاجت [illegible]	زیان [illegible]	[illegible]	خوش دل شود
ششم	هفتم	هشتم	نهم	دهم
غم و حزن	بزید ماله	مرض	بزید ماله	بلاء و خطر
غم و اندوه است	زیاده شود مال [illegible]	مریض شود [illegible]	زیاده شود مال [illegible]	بلا و خطر است
یازدهم	دوازدهم	سیزدهم	چهاردهم	پانزدهم
تعظیم و تکریم	تعظیم و تکریم	شر و خطر	مسرور	تحصیل مراده
عزت و حرمت یابد	عزت و حرمت یابد	شر و خطر است	خرسند شود	حاصل شود مراد [illegible]
شانزدهم	هفدهم	هیجدهم	نوزدهم	بیستم
مغموم	متوسط	[illegible]	غنی	خلاص من جمیع البلاء
غمگین شود	میانه حالت	نیکو است	مالدار شود	[illegible]
بیست و یکم	بیست و دوم	بیست و سیم	بیست و چهارم	بیست و پنجم
حبیب	مغلب	حبیب	حبیب	خلاص من البلاء
نیکو است	[illegible]	نیکو است	نیکو است	[illegible]

بیست و ششم	بیست و هفتم	بیست و هشتم	بیست و نهم	سی ام
خلاص من جمیع البلاء	حبیب	حبیب	خلاص من جمیع البلاء	[illegible]
[illegible]	نیکو است	نیکو است	[illegible]	[illegible]

جدول اختیارات جهت بریدن لباس منقول است از جناب [illegible]

روز	
روز یکشنبه	من قطع الثوب یوم الاحد اصابه الغم ولم یکن مبارکا گر ببرد لباس را روز یکشنبه برسد او را غم و [illegible] مبارک
روز دوشنبه	من قطع الثوب یوم الاثنین یکون مبارکا گر ببرد لباس را روز دوشنبه میباشد مبارک
روز سه شنبه	من قطع الثوب یوم الثلثاء حرقت بالنار او یسرق سارق او یغرق گر ببرد لباس را روز سه شنبه بسوزد به آتش یا ببرد دزد یا غرق شود
روز چهارشنبه	من قطع الثوب یوم الاربعاء [illegible] گر ببرد لباس را روز چهارشنبه [illegible]
روز پنجشنبه	من قطع الثوب یوم الخمیس یزید فی العلم گر ببرد لباس را روز پنجشنبه زیادتی شود در علم
روز جمعه	من قطع الثوب یوم الجمعة یطول الله تعالی عمره گر ببرد لباس را روز جمعه دراز کند خدای تعالی عمر او را
روز شنبه	من قطع الثوب یوم السبت یکون مریضا مادام الثوب علی بدنه [illegible] گر ببرد لباس را روز شنبه [illegible]

